

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جمیعاً.»

دلیل نهم برای طهارت بالتبع ید غاسل عاصر: الغاء خصوصیت از ظرفِ غَسَل (2:30)

دلیل دیگری که برای طهارت بالتبع ید غاسل عاصر به او می‌توان استدلال کرد که ظاهراً دلیل نهم می‌شود، الغاء خصوصیت هست از ظرف و میزکن. ان شاء الله در مسأله بعد و مورد دوم که مربوط به ظرفِ غَسَل هست یعنی آن طشت و آن ظرفی که در آن، شیء را می‌شورند، خواهیم گفت که استدلال شده برای طهارت میزکن و آن ظرف به صحیح محمد بن مسلم که حضرت سلام الله علیه در مورد ثیابِ ملاقی با بول فرمودند: «اغسله فی المِزکَن مرتین و فی الجاری مرة واحدة». از آن روایت شریفه استفاده فرمودند بزرگانی که این روایت دلالت می‌کند بر طهارت آن مرکز. خب حالا بحث این که دلالت دارد یا دلالت ندارد در جای خودش که خواهد آمد ان شاء الله، اما در این جا مستدل این جور می‌گوید: اگر از آن روایت استفاده کردیم و بنا گذاشتیم که ظرف پاک است با این که او هم ملاقات با آن مغسول متنجس کرده و هم ملاقات با آن ماء قلیلی کرده که متنجس شده است و با آن، مغسول تطهیر شده کرده، خب ید غاسل هم همان شأن را دارد. آن ظرف مزاول با این‌ها بوده و ید غاسل هم مزاول با این‌ها بوده. اگر آن پاک می‌شود این هم پاک می‌شود به الغاء خصوصیت عرفیه از آن ظرف. آن ظرف در نظر عرف خصوصیتی ندارد. آن ظرف وسیلة التطهیر بوده و این ید غاسل هم وسیلة التطهیر است.

و ان شئت پا را بالاتر بگذارید و بفرمایید که به اولویت دلالت می‌کند نه به الغاء خصوصیت که مرجع آن به قیاس مساوات است. به این که اگر شارع این ظرف را تسهیلاً للعباد حکم به طهارتش فرموده است با این که موازین تطهیر بالماء بر او وارد نشده ولی در عین حال فرموده این ظرف پاک است، ید اولویت از آن دارد برای این که طشت را همیشه بعد از شستن لباس می‌گذارند کنار تا بعداً یک بار دیگر برای شستن بیاورند. پس طشت در زندگی نمی‌آید. نماز نمی‌خواهند با آن بخوانند. کارهای دیگر نمی‌خواهند با آن بکنند. طشت وسیله شستشو است مثل ماشین لباسشویی و در کنار است. آن طشت هم

طشٹی است کہ با آن لباس می‌شورند و آن کنار است. حالا اگر آن طشت نجس باشد آسمان به زمین نمی‌آید. همان حرفی کہ شیخنا الاستاد حائری قدس سرہ در مَغسل و سُدِّہ فرمودند کہ در آن ازمنہ ما نمی‌دانیم با سُدِّہ چکار می‌کردند. شاید میت را روی سُدِّہ غُسل می‌دادند و بعد آن را کنار می‌گذاشتند تا یک میت دیگر بیاید لذا زندگی نمی‌آمده. اما یدِ غاسل با او هست، همه کارهایش با آن هست، نماز می‌خواهد بخواند. بنابراین اگر شارع تسهیلاً لأمر العباد آمده است و آن را فرموده بالتبع پاک است، عرف بالاولویۃ می‌گوید این شارعی کہ آن جا این حرف را زده، در این جا ہم می‌گوید این ید پاک است.

پس بنابراین إما به قیاس المساوات و الغاء الخصوصية العرفیه و إما بالاولویۃ العرفیۃ. باعث می‌شود کہ ما در یدِ غاسل ہم بگوییم پاک است.

اشکالات دلیل نهم: (7:24)

خب این دلیل به ظاهره لایخلو عن قوۃ.

اشکال اول:

اما اولاً مبتنی است بر این کہ ما بگوییم از این روایت شریفه طهارت ظرف و مرکز را استفاده می‌کنیم. و این محل اختلاف است چنانچه ان شاء الله فرمایشات اصحاب را در آن جا خواهیم گفت.

اشکال دوم: (7:52)

ثانیاً اگر برای ما روشن بود کہ وجه تطهیر در ظرف، فقط تسهیل امر بر عباد است، خب بله این اولویت وجود داشت اما ما نمی‌دانیم کہ وجه تطهیر در ظرف، فقط این است بلکه این جا ممکن است از آن طرف بگوییم کہ ید دارای خصوصیتی است کہ این را مع الفارق می‌کند با آن طشت. اگر از منظر بهداشتی و پزشکی نگاه کنیم کہ لعلّ شارع در باب نجاسات این نظر را ہم داشته باشد و ما نمی‌توانیم این را نفی بکنیم چون حکم احکام و مصالح و ملاکات احکام برای ما روشن نیست. ممکن است در خیلی از این چیزهایی کہ فرموده اجتناب کنید و نجس است، جهت بهداشتی و پزشکی‌اش ہم ملحوظ نظرشان باشد. خب ید را چون می‌بیند با این ید غذا خورده می‌شود، با بدن انسان، با چشم انسان، با دهان انسان، با دیگران در تماس است، در این جا سخت‌گیری می‌کند و می‌گوید حتماً باید شسته بشود اما طشت کہ می‌شورند و بعد آن را کنار می‌گذارند، خب می‌گوید پاک است و اگر حالا یک وقت یک لباسی به آن خورد، یک چیز خیلی مهم نیست. بنابراین افتراق بین الموردین وجود دارد و ما به ملاکات کہ واقف نیستیم. اگر از شارع پرسیدیم کہ چطور شما فرق گذاشتید بین این دو ؟ می‌گوید این دست شما آلوده می‌شود به این نجاس، و اگر این جوری باشد مریضی می‌آفریند ہم برای خودت و ہم برای دیگران، لذا این جا می‌گویم دو بار باید بشوری اما آن طشت را نمی‌گویم به خاطر این کہ در زندگی نیست و آن کنار است. پس بنابراین حتی اگر تسهیل ہم باشد، تسهیل در یک جا ممکن

است مواجه به مزاحم اقوی بشود. درسته بگوید پاک است راحت تر می شود اما مریضی های زیادی درست می کند و چون این چینی است فرموده دست را باید جداگانه بروید بشورید. بنابراین، این جور استدلال ها در فقه آن هم در ابوابی که مثل ابواب عبادات است که امور تعبدیه است نه باب معاملات، ما با این چیزها نمی توانیم جزم به حکم الهی پیدا بکنیم بعد از آن که می بینم حتی توجیهات عرف پسند و عقل پسند هم این افتراق را دارد. پس نه الغاء خصوصیتش درسته، چون خصوصیت وجود دارد. ید خصوصیتی دارد که در طشت نیست، در ظرف نیست. و هم اولویت ندارد ید بعد از آن خصوصیتی که گفتیم. آن تسهیل در آن جا ضرر آن چنانی بر آن مترتب نیست اما تسهیل در ید را شارع ممکن است ببیند که ضرر بر آن مترتب است. بهداشت مردم در مخاطره قرار می دهد. هم خود شخص و هم دیگران در مخاطره قرار گیرند فلذا در این جا سخت گیری می کند.

بنابراین، این استدلال هم عقیم است و تمام نیست.

سوال: ...

جواب: چرا. تسهیل اشکال ندارد که حکمت حکمی باشد اما باید مزاحم اقوی پیدا نکرده باشد و ما این ها را تشخیص نمی دهیم. عقل ما به حکم و مصالح احکام راه ندارد. بله یک دورنمایی و یک چیزی را می فهمیم اما بتوانیم براساس آن احکام شریعت را بیان بکنیم، نیست. این همان حرفی است که در حقیقت در روایات فراوانی ائمه علیهم السلام در مقابل عامه، - یعنی بدون تقیه - مکرر در مکرر فرمودند که دین اگر بخواهد قیاس بشود مَحْق یعنی هلک. بعد خب مثال هایی زدند به ابوحنیفه و فلان که به نظر تو «منی» مشکل تر است کارش یا «بول»؟ خب هر کس نگاه می کند می گوید منی لزج است، چسبندگی دارد، لذا این باید سخت تر باشد تطهیرش تا بول. بعد حضرت علیه السلام می فرمایند که اگر این جوری است پس چرا در منی یک بار شستن است اما در بول دو بار است. اگر به این عقل های شماس است باید حکم به عکس باشد ولی خدا در منی مطهر را یک بار قرار داده اما در بول دو بار قرار داده. پس معلوم می شود ملاکش همین چیزی که فقط شما می فهمید نیست بلکه یک پشت پرده هایی دارد، یک چیزهای دیگری دارد. یک بخش هایی اش بیان شده در علل الاحکام و یک بخش هایی اش هم بیان نشده و لعل این ها به خاطر این است که مقام عبودیت و بندگی در انسان ها که این رمز ترقی انسان است، تقویت بشود.

سوال: ...

جواب: نه همان توانمندسازی وقتی است که الغاء خصوصیت شما می کنید. عند انْفهام الخصوصية چطور الغاء می کنید؟ نمی خواهیم قیاس بکنیم و لذا به شکل قیاس بیان نکردیم تا جوابش واضح باشد. الغاء خصوصیت یعنی عرف بما هو عرف فرقی نمی بیند. مثل این که گفته «إذا اصاب ثوبک الکلب» و فرقی نمی کند «إذا اصاب کفشک»، «إذا اصاب روسری»، «إذا اصاب چیزی که ثوب بر آن صادق نباشد». عرف فرقی بین این ها نمی بیند. این روشنه. اما یک جاهایی که عرف فرقی را می بیند، خصوصیت را متوجه است، می گوید نه، لعل دست را که نمی گویند به خاطر این جهت باشد، کما این که ان شاء الله در همان روایت خواهد آمد که اوانی، یعنی آن ظرف هایی که برای خورد و خوراک استفاده می شود. حکم اوانی با سایر ظروف فرقی می کند. شارع در اوانی یعنی آن ظرف هایی که برای خورد و خوراک استفاده می شود، حکم در آن سخت تر گرفته. ممکن است مسأله بهداشتی در آن جا در نظر شارع باشد. بنابراین می خواهیم بگویم الغاء خصوصیت

نمی‌شود چون درک خصوصیت می‌شود. احتمال خصوصیت عرفیه حتی وجود دارد فلذا الغاء چه جوری بکند. می‌بیند این خصوصیت در آن جا نیست.

سوال: ...

جواب: اتفاقاً در همان قذارت عرفیه هم درسته. ببینید در اذهان، قذارات عرفیه هم اتفاقاً همین جوره. آن جوری که اهتمام می‌دهند برای شستن ید، آن اهتمام را نمی‌دهند برای چیزی که حالا ...

سوال: بله در این مورد خاص درسته ولی آن نگاه تعبد کلی را عرض می‌کنم.

جواب: نه، تعبد کلی در چارچوب انفهامات عرفیه مقصوده. ما از انفهاما عرفیه خارج که نمی‌شویم.

دیگر دلیل‌های بعدی را فهرست‌وار عرض می‌کنیم چون قبلاً گفتیم و این‌ها را هم انشاء الله علی دُکرتان باشد چون بعداً هم چند تا مورد دیگر داریم که این‌ها در آن جاها تکرار می‌شود.

دلیل دهم: ادله عامه طهارت اشیاء به طهاره الواقعه (15:49)

دلیل بعد همان تمسک به ادله عامه طهارت اشیاء بطهاره الواقعه است که در کلام مرحوم امام و در کلام محقق خراسانی صاحب کفایه و در کلام شیخنا الاستاد آقای حائری بود. این‌ها می‌گویند از روایات «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر»، استفاده می‌شود که همه چیزها طاهر واقعی است. خب به این روایت این جا استدلال می‌شود بعد از این که ادله نجاست در این جا جاری نمی‌شود. چون ما برای نجاست این ید غاسل سه راه داریم. یا تمسک کنیم به ادله داله بر سرایت نجاسات و بگویم این دستش خورده به این ثوب و ادله‌ای که گفته اذا اصاب یدک یا ثوبک فلان، شامل این جا می‌شود و یا به آن قاعده‌ای تمسک کنیم که می‌گوید: اموری که من شأنه البقاء هست تا مادامی که زائلی برای آن احراز نشده، عرف حکم به بقائش می‌کند إما به نحو أماره و إما به نحو اصل. این جا هم این چنین است. یا آخرینش هم تمسک به استصحاب بقاء نجاست است که بعد از این که ثوب پاک شد، شک می‌کنیم ید پاک شده بالتبع ام لا. این سه راه بود.

خب همه این سه راه اشکال داشت. و اشکالاتش را گفتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم. خب وقتی آن‌ها رفت کنار، ما به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم که آیا این ید غاسل پاک است یا پاک نیست؟ خب کل شیء طاهر این را گرفته و به اندازه‌ای که یقین به تخصیص داریم، دست از آن برمی‌داریم و آن قبل از طهارت مغسول است و بعد از طهارت مغسول که زمان شک است، یقین نداریم که آن عمومات تخصیص خورده باشد، خب به آن عمومات تمسک می‌کنیم.

خب اشکالات این راه و نقض و ابرام‌ها و حرف‌های مربوط به این راه را قبلاً گفتیم بنابراین دیگر تکرار نکنیم.

دلیل یازدهم: استصحاب عدم جعل نجاست (18:00)

دلیل یازدهم استصحاب عدم جعل نجاست است.

سوال: ...

جواب: با این دلیل دهم طهارت واقعیه درست می‌شد فلذا این ادله‌ایی که طهارت واقعیه را می‌خواست درست کند اول گفتیم. و از این جا به بعد دیگر طهارت واقعیه درست نمی‌کنیم.

دلیل یازدهم این است که باز ادله نجاست که این جا را شامل نمی‌شود به همان بیاناتی که گفته شد، استصحاب عدم جعل نجاست می‌کنیم. بالاخره این یدِ غاسل نجس است یا پاک است؟ می‌گوییم یک وقتی که شارع جعل نجاست برای این مقطع نکرده بود و حالا هم نکرده. و به ضمیمه این که الطهارة لیست الا تعییراً آخر عن عدم النجاسة کما ذهب الیه شیخنا الاستاد حاج شیخ جواد تبریزی قدس سره. پاک است یعنی نجس نیست. پاک است تعبیر دیگری غیر از عدم نجاست نیست.

این راه را هم قبلاً مطرح کردیم و اشکالاتش را هم گفتیم و دیگر تکرار نکنیم و شما به همان‌ها مراجعه می‌فرمایید، و در ذهن شریف‌تان هم هست.

دلیل دوازدهم: قاعده طهارت (19:23)

دلیل دوازدهم: قاعده طهارت است.

باز به همان بیان که به آن ادله نجاست در این جا نمی‌توانیم تمسک کنیم پس به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم و استصحاب هم چون در شبهات حکمیه است جاری نمی‌شود، پس بنابراین به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم این دست پاک است یا نه، قاعده طهارت «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر» می‌گوید پاک است.

این هم بحث‌هایش گذشت و تقدّم که قاعده طهارت در مسبوق به نجاست جاری نمی‌شود به حسب نظر مرحوم محقق شهید صدر به خاطر اجمال روایت و ما هم سخن ایشان را قبول کردیم.

نتیجه: (20:03)

بنابراین تمام این ادله گفته شده هیچ کدام ما را قانع نمی‌کند بر این که یدِ غاسل پاک است، الا همان سیره که آن دلیل قوی‌ای است. بنابراین می‌گوییم در جاهایی که آن یدِ غاسل محرز است که منغسل شده با آن غسل خود مغسول خیلی خب آن جا که دیگر به

خاطر جهت انغسال پاک شده. و آن جاهایی هم که منغسل نشده، خب به واسطه سیره می‌گوییم که بعید نیست پاک باشد. البته ما اهل فتوا نیستیم و داریم بحث‌های طلبگی می‌کنیم، این‌ها فتوا نیست. این‌ها همین بحث‌های طلبگی است که به حسب ادله می‌شود این جوری گفت.

سوال: ...

جواب: نه نه نه. آن چیزی که در سیره هست همین ید است. حالا مثلاً داشته می‌شسته و یک مرتبه آب پرید پشت کمرش، این را نمی‌گوییم. یا مثلاً اعالی الید به قول مرحوم محقق خویی خب تا این جا است و حالا این چالاپ و چلوپ می‌کند و آب می‌پاشد همین طور همه جاها. این‌ها مشمول سیره متشرعه نیستند. آن که سیره متشرعه بر آن هست همین حدودی است که به نحو متعارف این دست درگیر می‌شود با عملية الغسل. این مقداری که درگیر می‌شود به طور متعارف با عملية الغسل، ظاهراً سیره بر این نیست که بعد بروند جداگانه این را آب بکشند. این گونه نیست که تا آب نکشند نماز نمی‌خوانند و یا دست‌شان را به جایی نمی‌گذارند. ظاهراً این جوری نباشد.

سوال: ...

جواب: بله بله. آن‌هایی که می‌گویند غساله پاک است، تا انغسال غساله نشود آن لباس پاک نمی‌شود. علیرغم این که آن لباس متنجس است می‌گوید غساله پاک است.

مورد دوم: یدِ غاسلِ غیر عاصر (23:12)

اما مورد دوم ید الغاسل غیر العاصر است. یک کسی فقط یک وظیفه را به عهده گرفته و آن این که می‌گوید من می‌شورم و دیگر فشار دادن با من نیست. برای این که کارها زودتر بشود یکی دیگر برمی‌دارد و این کار را می‌کند. پس خودش العاصر نیست. یا عصرش را با «ید» انجام نمی‌دهد بلکه می‌اندازد مثلاً در خشک‌کن و با یک وسیله دیگر عصر انجام می‌شود. ید دیگر در آن عصر دخالت ندارد. آیا این دست که غاسل هست اما عاصر نیست، پاک می‌شود یا نه؟

خب کل آن ادله ماضیه در این جا می‌آید و این جا از محقق حکیم قدس سره استفاده می‌شود که ایشان این جا را هم می‌فرمایند اشکالی ندارد و پاک می‌شود.

و هم چنین حالا بعداً عبارت‌شان را می‌خوانم که در آن فرض‌های بعدی هم دلالت می‌کند عبارت ایشان در مستمسک که همه این‌ها پاک می‌شود.

ولکن انصاف این است که ما احراز سیره نداریم در ید غاسلی که عاصر نباشد. و تفاوت هم با هم می‌کند. ببینید ید غاسلی که عاصر است، بالاخره در آخر کار آبی گرفته می‌شود و حالا اگر به همه جاها گرفته نشود ولی این به جوری هم هست که مثل مرحوم محقق خویی و بسیاری از بزرگان به همین وجه در همه جا گفتند پاکه. این آب در موقعی که می‌ریخته و بعد هم که فشار می‌دهد بیرون می‌آید و جاهای دیگر را هم می‌گیرد و آن‌ها به همین وجه گفتند این پاک می‌شود و حالا ما این را وجه این که بتوانیم احراز کنیم که همه

جا پاک می‌شود نمی‌توانیم قرار بدهیم به خاطر اشکال‌هایی که گفتیم. اما این، وجه مایز می‌تواند باشد که لعل این دخیل باشد در حکم شارع که در این جا می‌گوید پاک است. چون مثلاً هشتاد درصد یا نود درصد دست را می‌گیرد و پاک می‌کند و آن بقیه‌اش را هم صرف‌نظر کرده باشد. اما وقتی فقط غاسل است و عاصر نیست، این خصوصیت و ویژگی وجود ندارد لذا ممکن است در آن جا نگوید. بنابراین الحاق ید غاسل غیرعاصر به آن جایی که عاصر است، برای ما میسر نیست. نمی‌توانیم جزم پیدا بکنیم و قیاس هم که باطل.

پس مهم‌ترین دلیل ما سیره بود و آن ارتکاز بود و بقیه‌ی ادله هم که همه اشکالاتش روشن شد.

سوال: همین مورد دوم را با مثال بیشتر توضیح می‌دهید.

جواب: بله دیگه. ببینید این آب می‌ریزد روی آن و می‌اندازد در خشک‌کن. پس دیگر خودش عصر نکرده و می‌اندازد در خشک‌کن و خشک‌کن می‌چرخد و آبش را می‌گیرد. یا خودش می‌شورد و آب هم می‌گیرد روی آن لباس و بعد می‌دهد دست خادمش، فرزندش، خانمش و می‌گوید شما این عصر را انجام بده.

سوال: ...

جواب: حالا بله آن جایی که اصلاً عصر نمی‌خواهد، آن جا الکلام الکلام. همین حرف‌هایی که این جا زدیم در آن مورد هم گفته می‌شود. قهراً آن جا چون عاصر نیست کارش مشکل‌تر است. چون در مورد عاصر دو وجه برای طهارت هست که دست به هم می‌دهند. آقایان می‌گویند خب یک مقداری آن آبی که می‌ریخته برای غسل گرفته و بعد هم که فشار می‌دهد آن آب‌هایی که بیرون می‌آید بالاخره یک جاهای دیگر را هم می‌گیرد و اشکال ندارد این آب مطهر باشد. چون طهارت مطهر قبل الاستعمال الغسلی و التطهیری لازم داریم. نجاست حین الاستعمال مضر به تطهیر نیست. خب بنابراین گفتند آن هم جاهای دیگر را می‌گیرد. اما آن جایی که اصلاً عصری در کار نیست مثل ظرف، احراز این که آن آب همه جا را گرفته، یک خرده مشکل‌تر می‌شود.

سوال: نظر محقق خویی مگر این نیست که می‌گویند چرا غسله پاکه؟ چون معنی ندارد این آبی که خارج می‌شود نجس باشد ولی آن آب‌های باقیمانده پاک باشد. تفکیک نمی‌شود بین این‌ها. لذا وقتی این طوری باشد خب این هنوز نفشورده ولی لباس شسته. فقط یک عصر می‌خواهد.

جواب: فقط لباس نجس است.

سوال: آقای خویی این را نمی‌گویند. می‌گویند چون غسله پاکه، لباس هم پاکه.

جواب: کجا گفته چنین حرفی را؟ پس یک وجوب تکلیفی نفسی دارد فشار دادن؟ ایشان می‌گویند عصر مقوم غسل است. تا فشار ندهی غسل محقق نشده.

سوال: غسل محقق نشده؟

جواب: بله غسل محقق نشده و حال این که شارع مطهر را غسل قرار داده. مرحوم

محقق خوبی خیلی مسلکش در این جا سخته. ایشان می‌فرماید که عصر مقوم غسل است. یعنی عنوان غسل صادق نیست مادامی که عصر نباشد خلافاً لشهید صدر. یک عده می‌گویند عصر مقومش نیست ولی باید اخراج بشود یعنی شرط است. ایشان می‌گوید اصلاً ماده غسل صادق نیست. پس اغسله بالماء هنوز درست نشده تا فشار ندهی. پس وقتی اغسله بالماء نشده، آن لباس پاک نشده. ولی این ماء قلیل که متعقب به طهارت محل است، متنجس نمی‌شود. فرمایش ایشان این است.

سوال: حاج آقا معمولاً آن‌هایی که غاسل هستند، بالاخره یک مقدار لباس را فشار می‌دهد و یک مقدار آبش را می‌گیرد.

جواب: یک مقدار فایده ندارد. باید کار را تمام کند.

مورد سوم: یدِ عاصرِ غیر غاسل (30:10)

مورد سوم یدِ عاصری است که غاسل نیست. خب گرفته لباس را فقط فشار داده و عصر کرده اما خودش غاسل نبوده. در این جا آیا یدِ عاصرِ غیر غاسل پاک است یا نه؟

این جا هم ما نمی‌توانیم بگوییم ولو مرحوم محقق سید حکیم در این جا هم فرموده پاک است. چرا؟ لما ذکرناه. چون وقتی مجموعه امور باشد، ممکن است شارع می‌بیند که وقتی مجموعه امور هست این آب‌ها اکثر مواضع و نقاط را استیعاب می‌کند. اگر یک چیزهایی می‌ماند جزئی است و آن‌ها را الغاء می‌کنیم. اما فقط عاصر باشد، آب نریخته، خودش در آن‌ها دخالت نداشته، این جا ممکن است شارع جعل طهارت نکند. برای این که یک ترشحاتی می‌شود، یک چیزهایی می‌شود که ممکن است بگوید نه، پاک نمی‌شود. و ما یک چنین سیره‌ای هم سراغ نداریم. بعید نیست و به ذهن قوت دارد یک چنین مسأله‌ای اما به مثابه این نیست که ما جزم داشته باشیم و بتوانیم به شارع نسبت بدهیم و بگوییم این حکم خدا است.

عبارت محقق حکیم قدس سره در مستمسک:

«و الظاهر عدم الاحتیاج فی الحكم بطهارة اليد الى صب الماء علیها مع الثوب، فان ذلك خلاف المرتکز العرفی.

اصلاً لازم نیست آن وقتی که آب می‌ریزد، دستش هم همراه آن مغسول باشد.

بل لا یبعد عدم اعتبار اتصالها بالثوب حين صب الماء علیه

اصلاً متصل نباشد.

بل لا یبعد الحاق ید غیر الغاسل بید الغاسل نفسه فی ذلك، كما لو صب الماء علی الثوب، و ناوله لخدمه لیعصره و مثلها الحجر و الخشب المتخذان لفصل ماء الغساله بالتثقیل و الدق.»^[1]

که آن سایر آلات عصر می‌شود.

خب این فرمایشات این محقق بزرگوار است. منتها خب جزم ما نمی‌توانیم پیدا کنیم به این که این موارد را هم بگوییم اشکال ندارد.

نتیجه: (32:38)

بنابراین، این موارد، مواردی است که فقیه می‌تواند به عنوان احتیاط واجب بگوید که باید مراعات بکنند.

سوال: استاد ببخشید در فرض قبلی که هم عاصر بود و هم غاسل، ما گفتیم یک فرضش این است که با یک دست آب بریزد که اصلاً به آن دست آبی هم ریخته نشود ولی در عین حال گفتیم پاکه. حالا این جا دو دستش ...

جواب: درسته، سخن شما فرمایش خوبی است. آن جا باز سیره هست. چون ببینید وقتی عملية الغسل انجام می‌شود، این جوری نیست که در همه مراحل هر دو دست با هم باشد. آن جا خاک هست، گل هست لذا این لباس را در یک دست گرفته و با دست دیگرش آب برمی‌دارد و می‌ریزد روی این. حین صب ماء، دیگر بر این دست لایصب علیه الماء. چون با آن دست دارد آن طرفی را که آب در آن هست می‌ریزد این جا و بعد شروع می‌کند این کار را کردن. این موارد داخل سیره هست. و این جوری نیست که بگویند نه باید حتماً با دهانت آب را برداری از آن جا و دستت روی هم باشد و این جوری بریزی روی دو تا دست. این نیست. جزم داریم که سیره در این جاها وجود دارد. اما این مواردی که خارج از این‌ها باشد، جزم به وجود سیره برای ما نیست.

سوال: ...

جواب: برای این که مستبعد نیست حرف آن بزرگوار. یعنی قرب دارد.

سوال: همین برای احتیاط کافی است؟

جواب: برای این که فتوا ندهد. فتوا نمی‌دهد بلکه می‌گوید احتیاط واجب.

سوال: همین کافی است که بگوییم ...

جواب: آره این جور مواردی که آن طرف هم خیلی حجت نداریم بر فتوایش اما به ذهن نزدیک می‌آید. یکی از جاهایی که تخلصاً احتیاط واجب می‌کنند، همین جاهایی است که این جوری باشد.

اما مورد بعد که ظرف الغسل باشد که ان شاء الله برای شنبه می‌ماند و موارد بعدش که دیگر ان شاء الله شنبه تمام می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. مستمسك العروة الوثقى، ج2، ص: 62